

دکتر مارک جنینگز، مرقس، درس سوم

مرقس ۱:۱۴-۳۹

مارک جنینگز و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر مارک جنینگز هستم و در حال تدریس در مورد کتاب مرقس. این جلسه سوم در مورد مرقس است. ۱:۱۴-۳۹.

سلام، خوشحالم که دوباره با شما هستم.

همانطور که اکنون به سومین سخنرانی خود در مورد انجیل مرقس نگاه می‌کنیم، دفعه قبل به مقدمه مرقس، فصل ۱، آیات ۱ تا ۱۳، نگاهی انداختیم. همانطور که به یاد دارید، ما در مورد چگونگی ارائه اطلاعات زیاد مرقس در یک دوره بسیار فشرده، اما عناصر مهم، ارائه انجیل به عنوان اعلامیه‌ای مبنی بر اینکه عیسی، این مرد بسیار خاص، مسیح، پسر خداست، صحبت کردیم. و اینکه چگونه اعلام یحیی تعمید دهنده در مورد اینکه عیسی کیست، آغاز آن اعلامیه به معنای واقعی کلمه در نظر گرفته می‌شود.

کاری که یحیی تعمید دهنده انجام می‌داد، ریشه در متون مقدس در مورد کسی که راه را آماده می‌کند، داشت و پیش‌بینی شده بود. ما بررسی کردیم که چگونه غسل تعمید یحیی تعمید دهنده لحظه‌ای بود که آسمان‌ها مانند پرده معبد از هم جدا شدند، همانطور که در انجیل مرقس ۱۵ می‌بینیم. و خداوند عیسی را با عباراتی که شما را به یاد داوود، مسیح می‌انداخت، با استفاده از متون و مزامیر مربوط به بر تخت نشستن او، پسر خود اعلام کرد.

همچنین، با ترکیب آن اعتراف از جانب خدا، آن اعلام از جانب خدا، با زبان بنده از اشعیا، شما این تلفیق مسیح و یک بنده رنج‌کشیده را داشتید، و با نزول روح، که پیامدهای آخرالزمانی داشت، همانطور که کتاب مقدس به آمدن مسیح که روح بر او قرار خواهد گرفت و رسیدن روح به شیوه‌ای جدید از این خروج خروج جدید اشاره می‌کرد. ما همچنین در مورد چگونگی حضور اقتدار عیسی در مقدمه صحبت کردیم، و یحیی تعمید دهنده، اولین نوع اعلام اینکه عیسی کیست، این است که عیسی قوی‌تر بود. و بنابراین، شما این مضمون تحقق و همچنین مضمون اقتدار را در کنار هم داشتید.

و مرقس همه این‌ها را در ۱۴ آیه، خیلی سریع و خیلی مختصر، انجام داد. من به این نکته اشاره می‌کنم چون حالا که به بخش اول مرقس می‌رسیم، به آیات ۱۴ تا ۴۵ نگاه خواهیم کرد. وقتی از مقدمه خارج شویم تغییراتی در سرعت خواهیم دید، به خصوص وقتی که بعداً به فصل ۱ می‌رسیم. و هدف من امروز این است که فصل ۱ را تمام کنم و ببینم مرقس چه می‌گوید. بنابراین، با آیات ۱۴ تا ۲۰، به فراخوانده شدن شاگردان اول و آغاز مأموریت می‌پردازیم.

ما اینجا می‌بینیم که این رویداد، از نظر زمانی، توسط مرقس پس از زندانی شدن یحیی رخ می‌دهد. اینکه پس از زندانی شدن یحیی، عیسی به جلیل رفت و مژده خدا را اعلام کرد. اگر بخواهید، این جذاب است، زیرا اولاً، این نوع گذار وجود دارد که اعلام عیسی از چه زمانی آغاز می‌شود، و ثانیاً با نوعی پایان هدف یحیی مرتبط است، که اگر یحیی راه را آماده می‌کرد، منطقی به نظر می‌رسید.

اما به آنچه مرقس در این عبارت خلاصه می‌گوید توجه کنید. عیسی به جلیل رفت و مژده خدا را اعلام کرد. حال، ببینید که او چگونه انجیل خود را آغاز کرد.

آغاز مژده درباره عیسی مسیح، عیسی مسیح پسر خدا. آیا شباهت را می بینید؟ این آغاز مژده است؛ همان، درباره عیسی مسیح، پسر خدا، اکنون با عیسی که مژده درباره خدا را اعلام می کند، euangelion کلمه جفت می شود. بنابراین، در اینجا نمونه دیگری از تطابق آنچه در انجیل مرقس درباره عیسی و آنچه در مورد خدا گفته شده است، وجود دارد.

اینکه عیسی ورود عظیم خدا، پیروزی بزرگ خدا را اعلام می کند. این همان چیزی است که آن زبان مژده داشت. ما در مورد آن صحبت کرده ایم.

سپس، در آیه ۱۵، تعریف عملیاتی را می یابیم: زمان فرا رسیده است. این زبان آخرالزمانی است.

اینکه اکنون اتفاق مهمی از راه رسیده، پیش بینی شده بوده است. زمان آن فرا رسیده است. پادشاهی خدا نزدیک شده است.

این ایده پادشاهی خدا، محور آموزه های عیسی است. و پادشاهی خدا، حاکمیت خدا، حکومت خدا، اکنون نزدیک شده است. به عبارت دیگر، زمان پیش بینی شده برای عصر مسیحایی فرا رسیده است.

به عبارت دیگر، پادشاهی فرا رسیده است. توبه کنید و به مژده ایمان بیاورید. این ارتباط واضحی با یحیی دارد. تعمید دهنده و آنچه او می گفت، دارد.

توبه کنید و به مژده ایمان بیاورید. مژده چیست؟ مژده، مژده خداست. خب، مژده خدا چیست؟ مژده عیسی.

می بینید که این چطور دارد پیش می رود. و از کجا بفهمیم که پادشاهی نزدیک شده است؟ خب، پادشاه نزدیک شده است. هر جا که پادشاه باشد، پادشاهی هم آنجاست.

چیزی که خواهیم دید این است که چه چیزی ورود قابل توجهی را رقم زده است، چه لحظه مهمی این زمان را از زمان های گذشته متفاوت کرده است؟ این حضور عیسی است. حضور عیسی با شکافتن آسمان ها و اعلام آن، حضور عیسی با تحقق آن، حضور عیسی، با تحقق پیشگویی های عهد عتیق، حضور عیسی همانطور که یوحنا به آن اشاره کرده است، این چیزی است که تغییر کرده است. آمدن عیسی چیزی است که تغییر کرده است.

این چیز جدیدی است. این بدان معناست که آمدن عیسی به این معنی است که پادشاهی خدا نزدیک شده است. و عیسی این را اعلام می کند.

بنابراین، حتی در این نوع خلاصه از اولین مأموریت، جالب است که محتوای خبر خوش درباره خدا، عیسی است. البته، بقیه ی سخنان یحیی تعمید دهنده در اینجا، اگر بخواهید، اشاره ی کوچکی می کند که رسیدن خبر خوش خدا به معنای فقدان رنج و سختی نیست. اینکه آمدن عیسی همیشه با سرود و شادی همراه نخواهد بود.

اما اینجا، این [موضوع] از قبل با بقیه ی انجیل یوحنا مرتبط است. بنابراین، ما از این طریق بررسی می کنیم و تصویری از کاری که عیسی انجام می دهد، به دست می آوریم. عیسی در کنار دریای جلیل قدم می زد.

از نظر جغرافیایی توجه کنید، در آیه ۱۴ می‌بینیم که عیسی به جلیل رفت، در آیه ۱۶ در کنار دریای جلیل قدم می‌زند. و البته، خلاصه‌ای که داشتیم نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که قدم گذاشتن در این منطقه خطرناک می‌بود.

این قلمرو همیشه با سیاست‌هایی که در آن زمان در جریان بود، منطقه‌ای دوستانه نبوده است. بنابراین حتی اشاره‌ای و سرخی از آن وجود دارد. ما کمی در مورد سیاست‌های پشت دستگیری یحیی تعمید دهنده و آنچه در آن زمان در آنجا اتفاق می‌افتاد صحبت خواهیم کرد، که در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

و حتی سولاتی که از عیسی پرسیده می‌شود، اینکه کجا پرسیده می‌شوند نیز مهم است. نه فقط اینکه چه کسی این سوال را می‌پرسد. ما خواهیم دید که مکان نیز مهم است.

چیزی که اینجا داریم، او در امتداد دریا قدم می‌زند و ما اولین مجموعه از دو فراخوان را می‌بینیم. تصویر فراخوان شاگردان در اینجا که به عنوان دو گروه برادر آغاز می‌شوند. ما شمعون و اندریاس را داریم، و البته بعد، یعقوب و یوحنا را داریم.

و این چهار نفر خیلی مهم هستند. وقتی به این چهار نفر، به این دو گروه از برادران نگاه می‌کنیم، اگر خواهیم دقیق‌تر باشیم، آنها یک گروه اصلی هستند. اگرچه، واقعاً، اگر خواهیم منصف باشیم، این یک جورایی سه به علاوه یک بزرگ است.

ما همیشه برای اندرو احساس تاسف می‌کنیم. اندرو به عنوان چهار نفر بزرگ انتخاب می‌شود، اما اغلب اوقات، او جایی ندارد که سه نفر دیگر بتوانند بروند و شاهد چیزهای منحصر به فرد و شگفت‌انگیز باشند. اما چیزی در مورد این چهار نفر وجود دارد که مهم هستند، این دو برادر.

و البته، اینجا ما این واعظ بزرگ را داریم. ما این همه سخنان رکیک درباره عیسی شنیده‌ایم. حالا، در یک مکان معمولی، مردم عادی را احضار می‌کند.

البته منظورم را بد برداشت نکنید. مردم عادی به معنای نادان یا احمق نیستند.

ماهگیر بودن به معنای اداره یک کسب و کار بود. این کار نه تنها کار سختی بود، بلکه به هوش زیادی نیز نیاز داشت. و من به این نکته اشاره می‌کنم چون اغلب اوقات فکر می‌کنم ما تولد کلیسای اولیه را با افرادی مرتبط می‌دانیم که تقریباً قادر به تفکر واضح نبودند و صرفاً ساده‌لوح بودند.

اینطور نبود، اما آنها رایج بودند. آنها یک حرفه را دنبال می‌کردند. اگر خواهیم دقیق‌تر بگوییم، کلیسا یک جنبش مردمی بود.

ما قبلاً در انجیل مرقس شاهد موارد غیرمنتظره‌ای بوده‌ایم. ما شاهد تعمید یافتن فرد قوی‌تر در عیسی، رفتن فرد اعلام‌شده در زمان تعمید به بیابان و رهبران بزرگ آینده کلیسا از میان مردم عادی بوده‌ایم. از اینجا، از این نقطه تا جتسیمانی، شاگردان عیسی را همراهی خواهند کرد.

فکر می‌کنم توجه به این نکته مهم است زیرا به رها کردن عیسی نیز اشاره دارد. چهار مورد اول اینجا به وضوح در مرکز توجه هستند. من عاشق این هستم که این داستان دو جفت برادر است.

به نظر من جالب است که دعوت مسیح برای عضویت در قوم جدید خدا، گاهی اوقات خانواده‌های منفرد را نیز در نظر می‌گیرد. در اینجا دو برادر اصلی داریم. در اینجا ابتدا از شمعون نام برده شده است.

شاید اشاره‌ای به نقشی که شمعون در انداختن تور توسط برادرش اندرو ایفا خواهد کرد. آنها ماهیگیر «بودند. عیسی گفت»: «بیا، از من پیروی کن، و من تو را برای صید مردم خواهم فرستاد».

شما را صیاد مردم خواهم ساخت «و سپس آیه ۱۸»: «پی‌درنگ تورهای خود را رها کرده و از پی او» رفتند «به مرقس توجه کنید که این چیزی نیست که او می‌خواهد توصیف کند. شما مکالمه‌ای طولانی ندارید. شما چندین لحظه فراخواندن ندارید».

شما یک جمله‌ی خلاصه دارید. و نکته‌ی کلیدی این است که آنها تورهای خود را رها کردند و دنبال عیسی رفتند، که سخنان مسیح مؤثر است، که باعث اقدام می‌شود. همچنین توجه کنید که ما این اشاره به شهادت قوی ایمان، شاگردی و پیروی را نیز دریافت می‌کنیم.

ما این را بارها و بارها در انجیل مرقس خواهیم دید، جایی که کسی به سمت عیسی متمایل می‌شود، و عیسی موقعیت را به طرق مختلف تحت فشار قرار می‌دهد، که در واقع مستلزم یک عمل فیزیکی برای تأیید ایمان، تأیید شاگردی، تأیید پیروی است. و ما این را اینجا می‌بینیم. و البته، پشت سر گذاشتن بخشی از کاری است که عیسی انجام می‌دهد.

حالا، یک نکته جالب وجود دارد، اگر بدانید معمولاً در این دوره چه اتفاقی می‌افتد، معلمان، خاخام‌ها، به دنبال شاگرد نمی‌گشتند. شاگردان به دنبال خاخام‌ها می‌رفتند. اگر شما یک خاخام، یک معلم بودید، افرادی که به سراغ شما می‌آمدند، شما به سراغ آنها نمی‌رفتید.

از بسیاری جهات، کاری که عیسی در اینجا انجام می‌دهد بسیار شبیه کاری است که پیامبران هنگام رفتن به جایی انجام می‌دادند. و من فکر می‌کنم این همچنین به نقش فعال عیسی اشاره دارد. منظورم این است که عیسی به طور فعال انتخاب شاگردانش را انجام می‌دهد، یعنی عنصری از انتخاب وجود دارد که عیسی از خود نشان می‌دهد، ابتکاری که عیسی از خود نشان می‌دهد، نه صرفاً یک انفعال.

این موضوع کمی بین شاگردان و جمعیت فاصله می‌اندازد، جایی که جمعیت کمی شگفت‌زده می‌شوند، اما عیسی توجه خاصی به شاگردانش دارد. ما الگوی بسیار مشابهی را در آیات ۱۹ و ۲۰ می‌بینیم. وقتی کمی دورتر رفت، یعقوب، پسر زیدی، و برادرش یوحنا را در قایقی دید که بدون معطلی تورهای خود را آماده می‌کردند.

دوباره، توجه کنید که این از مرقس است، بدون تأخیر، فوراً، درست در آن لحظه. او بدون تأخیر آنها را فراخواند. مانند قبل، آنها پدرشان، زیدی، را در قایق با کارگران و خدمتکاران گذاشتند و از پی او رفتند.

فکر می‌کنم این نگاهی اجمالی و جذاب به تنوعی است که در مجموعه شاگردان وجود دارد. شباهت‌هایی هم وجود دارد. آنها از یک منطقه هستند.

آنها حرفه یکسانی دارند. آنها ماهیگیر هستند. اما توجه کنید که یک گروه از شغلی می‌آیند که نیروی کمکی استخدام کرده است، در حالی که گروه دیگر این کار را نمی‌کند.

بنابراین، یک گروه از پیشینه ثروتمندتری نسبت به گروه دیگر برخوردار است. من فکر می‌کنم اضافه کردن آن بخش کوچک از کمک‌های اجبر شده، کارگران، که زیدی می‌توانست از عهده‌ی آنها برآید، چیزی را به ما می‌گوید. البته، باز هم، شباهت این بود که عیسی فراخواند و آنها بلافاصله پاسخ دادند.

اینجا یک ارائه وجود دارد، که فکر می‌کنم تأکیدی بر اقتدار عیسی است. حالا به روزی می‌رسیم که با هر روز دیگری متفاوت است، روز کفرناحوم، روزی در زندگی، اگر بخواهید، روزی که عیسی کیست، با آیات تا ۳۹. می‌خواهم این متن را اینجا مرور کنم چون فکر می‌کنم در مورد کاری که مرقس انجام می‌دهد ۲۱ بسیار آموزنده است.

کمی با آیه ۲۱ شروع می‌کنیم. آنها به کفرناحوم رفتند و وقتی روز سبت فرا رسید، عیسی به کنیسه رفت و شروع به تعلیم دادن کرد. خوب، اطلاعات زیادی در آن آیه خاص وجود دارد.

اول از همه، ساختار کنیسه در آن زمان به صورت سخنرانی آزاد، شب میکروفون آزاد، نبود که بیاید، هر چه می‌خواهید بگویید، هر زمان که می‌خواهید. به عبارت دیگر، نمی‌توانستید همین‌طوری بلند شوید و صحبت کنید. بزرگان کنیسه شما را می‌شناختند، بزرگان کنیسه کسی را که به عنوان مفسر خوب کتاب مقدس، مفسر خوب متون کتاب مقدس شهرت داشت، می‌شناختند و از او دعوت می‌کردند تا بیاید و در مورد متنی که خوانده می‌شد صحبت کند.

بنابراین، به عبارت دیگر، عیسی باید از قبل شهرتی داشته باشد تا برای سخنرانی دعوت شود. و موقعیت به گونه‌ای نبود که شما به سادگی با هر متنی که می‌خواستید از آن استفاده کنید، بلند شوید. طومار خوانده می‌شد و سپس شما در مورد طومار نظر می‌دادید. بنابراین، دانش مورد انتظار وجود داشت.

و بنابراین، من فکر می‌کنم حتی کمی هم می‌گوید که عیسی شروع به تعلیم کرد، که از قبل نوعی شناخت در کار بود. اما به واکنش او توجه کنید، وقتی او تعلیم می‌دهد، آیه ۲۲، مردم از تعلیم او شگفت‌زده شدند زیرا او آنها را به عنوان کسی که اقتدار داشت، نه به عنوان معلمان شریعت، تعلیم می‌داد. ما در طول مطالعه انجیل مرقس، سه گروه را دنبال خواهیم کرد، شاگردان، جمعیت و مخالفان.

و با نگاهی به ویژگی‌های متفاوت آنها، اغلب اوقات، آنها با هم ترکیب می‌شوند. در اینجا دو گروه معرفی می‌شوند. یکی جمعیت است، اگر بخواهید؛ این افراد در کنیسه هستند و یکی از ویژگی‌های مرقس این است که آنها شگفت‌زده می‌شوند.

آنها از کاری که عیسی انجام می‌دهد شگفت‌زده هستند. شگفتی یک ویژگی دارد. حال، خواهیم دید که شگفتی با پیروی و شاگردی برابر نیست؛ در عوض، آنها شگفت‌زده می‌شوند.

و چرا آنها شگفت‌زده هستند؟ به این دلیل است که عیسی با اقتدار صحبت می‌کند. و ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود. آنها شگفت‌زده نیستند، توجه کنید، آنها از اینکه عیسی در نحوه صحبت کردنش اقتدار دارد شگفت‌زده نیستند، بلکه از اقتداری برخلاف کاتبان برخوردار است.

حال، به یاد داشته باشید، معلمان شریعت، کاتبان و کنیسه جایی بودند که در آن اقتدار داشتند. آنجا حوزه آنها بود. آنجا جایی بود که از آنها خواسته می‌شد تا توضیح دهند که معنای کتاب مقدس چیست، چگونه آنها را به کار گیرند، چگونه آنها را تفسیر کنند، به چه چیزی اشاره دارد و در کجا به اختلافات یا مباحثات رسیدگی کنند.

آنها مرجع شناخته شده بودند. و با این حال، وقتی عیسی در میان آنها، جمعیت، مردم آنجا، تعلیم می‌داد، برای درک اقتدار عیسی، آن را با معلمان شریعت و فقدان آن در میان آنها مقایسه می‌کردند. مسئله صرفاً این نبود که عیسی اقتدار بیشتری داشت، بلکه این بود که کاتبان در واقع چقدر در تعلیم خود فاقد اقتدار بودند.

بنابراین، ما آن اولین تقابل را با یحیی تعمید دهنده داشتیم، جایی که او این شخصیت بزرگ، این شخصیت مورد انتظار بود که اعلام می‌کرد، عیسی از من قوی‌تر است. با این وجود، اکنون مقایسه دیگری در کنیسه در مورد آموزه‌های کتاب مقدس داریم. این اقتدار عیسی است که در تضاد شدید قرار می‌گیرد، به این معنی که ما اشاره‌ای به تضاد بین معلمان شریعت و اقتدار عیسی و آموزه‌های عیسی داریم.

آنها همین الان هم در مقابل هم قرار گرفته‌اند. حال، سوالی که باید بپرسیم این است که عیسی از چه نظر در تعالیم خود از کاتبان معتبرتر بود؟ مرقس در اینجا مستقیماً به این سوال پاسخ نمی‌دهد. او در ادامه انجیل به این سوال پاسخ خواهد داد.

اما، با پیش‌بینی آن، می‌توانم پیشنهاد کنم که به موارد زیر فکر کنیم. اینکه وقتی کاتبان در مورد کتاب مقدس تدریس می‌کردند، اغلب بحث و جدل در مورد کاربرد یک آموزه خاص، معنای یک آموزه یا یک متن مقدس وجود داشت. ما متوجه خواهیم شد که گاهی اوقات، عیسی این کار را در آموزه‌های خود انجام می‌داد.

ما در مورد کاربرد یک متن صحبت خواهیم کرد. اما، اغلب در انجیل مرقس، او در مورد نیت الهی، دلیل وجود یک متن صحبت می‌کند. این متن به این دلیل، به خاطر این، داده شده است.

به عبارت دیگر، یک دیدگاه الهی، نه اینکه آیا اینجا کاربرد دارد، یا این چیست، یا آن چگونه است؟ اما تقریباً اعلام این است که این برای چه بوده است. جایگاهی که امر الهی، آن خدا، داشته است. اشاراتی به آن خواهیم دید.

ما به آن خواهیم پرداخت. اما، من اینجا پیشنهاد می‌کنم که چیزی اساسی در مورد اقتدار عیسی در آموزه‌های او وجود دارد که فراتر از اعتماد به نفس، گفتار جسورانه و درستی زبان است. ما ادامه می‌دهیم. بنابراین اینجا در کنیسه هستیم.

و درست در همان لحظه، مردی در کنیسه آنها که توسط روح پلید تسخیر شده بود، فریاد زد. حال، حتی کمی تعجب‌آور است که یک مرد تسخیر شده در کنیسه وجود دارد. در این مورد توضیح زیادی داده نشده است، اما متوجه خواهیم شد که وقتی در جای دیگری از انجیل مرقس با شیاطین روبرو می‌شویم، آنها اغلب با مکان‌های نجس یا ناپاک مرتبط هستند.

بنابراین، شاید حتی اشاره‌ای هم به این داشته باشیم که چیزی در کنیسه آنطور که باید، نیست. نمی‌خواهم خیلی روی این موضوع پافشاری کنم، اما فکر می‌کنم ارزشش را دارد که به این غافلگیری اشاره کنم. در اینجا، ویژگی بعدی را نیز می‌بینیم که بخش بزرگی از خدمت جلیلی خواهد بود.

اولین مورد، آموزش بود. ویژگی بعدی، جن‌گیری است. و اینکه ما اینجا شیطان را داریم که فریاد می‌زند.

آنها معمولاً فریاد می‌زنند و داد می‌زنند. در انجیل مرقس، شیاطین معمولاً فریاد می‌زنند و داد می‌زنند. یک حس آشفته‌ای در مورد آنها وجود دارد.

و این با این سوال، آیه ۲۴، شروع می‌شود: ای عیسی ناصری، از ما چه می‌خواهی؟ حال، این چیزی است که از ما می‌خواهی: در ترجمه‌های مختلف، به روش‌های مختلف ترجمه شده است. تا حدی به این دلیل که با یک اصطلاح یونانی سروکار دارد که ترجمه آن همیشه دشوار است، اما معنای اصطلاح همیشه جدایی است. تو در یک طرف هستی، من در طرف دیگر.

بنابراین، همیشه آن اشاره به آن را دارد. و توجه کنید که چند نکته جذاب وجود دارد. یکی اینکه از ما چه US می‌خواهید؟ جمع کلمه

این یک دیو تنهاست که درون یک مرد تنها صحبت می‌کند. این دیو است که بیشتر از مردی که عقل سالم دارد صحبت می‌کند. و می‌گوید، از ما چه می‌خواهی؟ و من فکر می‌کنم دلیل به کار بردن ضمیر جمع و مفرد در هنگام مواجهه با موجودات روحانی، به ویژه ارواح ناپاک، غیرمعمول نیست.

خواهیم دید که این دوباره مطرح می‌شود. اما فکر می‌کنم دلیل اینکه به جای «آنچه از من می‌خواهی» از جمع «آنچه از ما می‌خواهی» استفاده شده، این ایده را القا می‌کند که او تقریباً از طرف یک گروه بزرگتر صحبت می‌کند». از ما چه می‌خواهی، ای عیسی ناصری؟ «باز هم، این موضوع تا حدودی محل تولد عیسی را تداعی می‌کند.

آیا آمده‌ای تا ما را نابود کنی؟ توجه کن، این الگویی است که خواهیم دید، آیا توسط شیاطین، توسط ارواح ناپاک عیسی، به رسمیت شناخته شده است که آنها یک شناخت دارند و این شناخت با نابودی آنها همراه است. هیچ جنگی وجود ندارد، هیچ تهدیدی وجود ندارد. این نوعی شناخت است، شناخت فوری اقتدار و قدرت.

آیا آمده‌ای که او را نابود کنی؟ من می‌دانم تو کیستی، ای قدوس خدا. حال، قدوس خدا یک عنوان رایج در مسیحیت نیست که مرقس از آن استفاده می‌کند یا در جای دیگری از عهد جدید یافت می‌شود، که به نظر من به جنبه تاریخی این موضوع اشاره دارد، اینکه این پسر خدا، پسر انسان نیست. این قدوس خداست، که استفاده رایجی نیست.

من می‌دانم تو کیستی، ای قدوس خدا. و سپس در آیه ۲۵ می‌بینیم که عیسی چه می‌گوید. او دو چیز می‌گوید، ساکت باش، از او بیرون بیا.

در نتیجه، روح شیطانی مرد را به شدت تکان داد. یکی از چیزهایی که در سراسر انجیل مرقس خواهیم دید این است که شیاطین به دنبال آسیب رساندن و ایجاد هرج و مرج در جایی هستند که در آن هستند، و اینکه چه انسان باشند و چه حیوان، خودشان زخم‌هایی به آنها وارد می‌کنند. روح شیطانی مرد را به شدت تکان داد و با فریادی از او بیرون آمد.

و مشخص نیست که واقعاً چه کسی آنجا جیغ می‌زند. اما باز هم، به بی‌واسطه بودن آن توجه کنید. بنابراین، اینجا بین آنچه در فراخواندن حواریون اتفاق افتاد و آنچه در جن‌گیری اتفاق افتاد، شباهتی وجود دارد.

عیسی گفت، از من پیروی کنید. آنها فوراً این کار را کردند. عیسی سخن می‌گوید و آن اتفاق می‌افتد.

از او بیرون برو. او فوراً آنجا را ترک کرد. عیسی سخن می‌گوید، این اتفاق می‌افتد.

اینکه اینجا یک شباهتی بین این صدای مقتدر، این توانایی فرمان دادن، و آنچه او فرمان می‌دهد وجود دارد. مردم همگی بسیار شگفت‌زده شدند. باز هم، این زبان شگفتی

مردم آنقدر شگفت‌زده شدند که از یکدیگر می‌پرسیدند: «این چیست؟ تعلیمی جدید و با اقتدار. او حتی به ارواح شیطانی دستور می‌دهد و آنها از او اطاعت می‌کنند.» پس، توجه کنید که مرقس اینجا چه می‌کند.

ما در دو دوجین آیه اول، فقط ۲۰ آیه، با سرعت زیادی پیش می‌رفتیم. و حالا سرعتمان به طرز چشمگیری کم شده است. داریم نقل قول دریافت می‌کنیم.

ما در حال دریافت مکالمات، افکار و داده‌های زیادی در یک مقطع زمانی خاص و در یک مکان خاص هستیم.

و تأکید می‌شود که عیسی قدرتمند است. او در تعلیماتش، در گفتارش، و در جن‌گیری‌هایش قدرتمند است.

حالا، اولین حریف، اگر از آخرین باری که با هم بودیم یادتان باشد، اولین حریفی که به عیسی معرفی شد شیطان بود، که شیطان او را وسوسه کرد. و اینجا ما امتداد آن حریف را با جن‌گیری داریم. و چیزی که مرقس روشن کرده این است که واقعاً یک مسابقه نیست.

هیچ نبرد تن به تنی که برای فیلم‌هایی با جلوه‌های ویژه عظیم ساخته شده باشد، وجود نداشت. این صرفاً یک کلمه، یک سرزنش و یک پاسخ بود. حال، در آیه ۲۸، همانطور که تصور می‌کنید، اخبار مربوط به او به سرعت در کل منطقه جلیل پخش شد.

دوباره، آنها شگفت‌زده شدند. این یک عمل عمومی بود. این یک عمل عمومی بود که رخ داده بود.

همه این اتفاقات در کنیسه رخ می‌داد، بنابراین خبر آن به طور طبیعی پخش می‌شد. باید این حس وجود می‌داشت که امیدی به شهر آمده است، که اتفاق شگفت‌انگیزی در حال رخ دادن است. به محض اینکه کنیسه را ترک کردند، در همان روز، به همراه یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندرو رفتند.

خب، سایمون اینجا خانه‌ای دارد، یا خانواده‌اش اینجا خانه‌ای دارند. اینجا یک پایگاه است، یک مکان مادرزن سایمون به دلیل تب در رختخواب بود، بنابراین حالا دوباره به همان سناریو برمی‌گردیم.

یک جای کار می‌لنگد، و اینجا پای عیسی به میان می‌آید. مردی هست که تسخیر شده بود. عیسی سخن می‌گوید و همه چیز تمام می‌شود.

افرادی بودند که کاری غیر از پیروی از عیسی انجام می‌دادند. عیسی سخن می‌گوید، و اکنون آنها از عیسی پیروی می‌کنند. در اینجا مادرزن شمعون را داریم که در رختخواب است و تب دارد.

همانطور که انتظار می‌رود، فوراً از حال او به عیسی خبر دادند. بنابراین، عیسی به سمت او رفت، دستش را گرفت و او را بلند کرد. تب او قطع شد و او شروع به پذیرایی از آنها کرد.

فکر می‌کنم جنبه‌های جالبی در این مورد وجود دارد. اول از همه، این یک رویداد خصوصی است، در حالی که مراسم جن‌گیری کاملاً عمومی بود.

این اتفاق در یک خانه می‌افتد. در واقع، این احتمالاً چیزی است که پیتر به خوبی از آن آگاه بود. این اتفاق برای مادرزنش در خانه‌اش افتاده است.

اگر مارک با پیتر همکاری می‌کند، این می‌تواند گواه این احتمال باشد. ما چهار نفر را آنجا داریم، جیمز، یوحنا، شمعون، اندرو، همان چهار نفری که درباره‌شان صحبت می‌کردیم. یک تضاد جالب، به نظر من جذاب و زیبا وجود دارد.

وقتی عیسی داشت با جن‌گیری مقابله می‌کرد، با لحنی قاطع گفت: ساکت باش. بیرون بیا.

توجه کنید که او با مادرزن شمعون چگونه رفتار می‌کند. او دست او را می‌گیرد و کمکش می‌کند تا بلند شود. او تب را سرزنش نمی‌کند.

او به تب نمی‌گوید، بیرون برو. در اینجا تمایز روشنی بین جن‌گیری و بیماری وجود دارد. من به این نکته اشاره می‌کنم زیرا اغلب می‌شنویم که چگونه در دنیای باستان، بیماری‌ها، بیماری‌های جسمی، بیماری‌های عاطفی، بیماری‌های روانی، با تسخیر شدن توسط شیاطین مرتبط بودند.

این گفته به خودی خود نادرست و نادرست نیست. چنین تداعی‌هایی وجود داشته است. اما این به معنای آن نیست که بگوییم عیسی قادر به دیدن تفاوت نبود.

به عبارت دیگر، عیسی، من ایمان دارم که عیسی و مرقس و انجیل او در اینجا، تفاوت بین چیزی که تسخیر شیطانی بود و چیزی که بیماری بود را درک می‌کردند. همچنین در اینجا عملی از روی عشق و دلسوزی وجود دارد. او با مادرزن شمعون با مهربانی رفتار می‌کند.

مرد مقتدر مهربان است. دست زن را می‌گیرد، او را لمس می‌کند، به او کمک می‌کند تا بلند شود. اما توجه کنید که چه اتفاقی می‌افتد.

تب او قطع شد و شروع به پذیرایی از آنها کرد. این همان اثر فوری است. این یکی دیگر از آن نمونه‌هایی است که در حضور مسیح، نتایج سقوط، بیماری، مرگ، کسالت، در حال خنثی شدن است.

تب فوراً قطع شد. همانطور که دیدیم مرقس بر فوریت پیروی شاگردان و فوریت جن‌گیری تأکید می‌کند. اکنون می‌بینیم که زن فوراً از خواب بیدار می‌شود و متوجه می‌شود که هیچ عارضه جانبی تب ندارد. او به آنها خدمت کرد.

فکر می‌کنم مرقس به ما می‌گوید که او شروع به مراقبت از آنها کرد تا بتواند قدرت کامل این زن را منتقل کند. او می‌توانست از آنها مراقبت کند. آن شب، بعد از غروب آفتاب، مردم همه بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی آوردند.

حالا ممکن است پرسید چرا عصر؟ آن روز سبت بود. به آنها اجازه داده نمی‌شد که بیماران و دیوزدگان را نزد عیسی بیاورند. بنابراین، این اولین شفایی که در مرقس رخ می‌دهد بسیار خصوصی است.

اما حالا البته خبرش پخش شده، عصر شده، بنابراین مردم حالا می‌توانند طبق تفسیر روز سبت سفر کنند. تمام شهر دم در جمع می‌شوند. توجه کنید در آیه ۳۴، عیسی بسیاری از کسانی را که بیماری‌های مختلف داشتند شفا داد.

او همچنین بسیاری از دیوها را بیرون راند. بنابراین، دوباره آن تمایز وجود دارد. او شفا داد و دیوها را بیرون راند.

آنها به عنوان دو دسته جداگانه ارائه می‌شوند. اما او اجازه صحبت به دیو را نمی‌داد زیرا آنها او را می‌شناختند. ما این را در مراسم جن‌گیری در کنیسه دیدیم، زمانی که دیو می‌گوید: «من می‌دانم تو کیستی، ای قدوس خدا.»

عیسی می‌گوید، ساکت باشید، ساکت باشید. او به آنها اجازه صحبت کردن نمی‌دهد. البته، سوال این است که چرا به آنها اجازه صحبت نمی‌دهد؟ به خاطر داشته باشید، یکی اینکه این یک دستگاه جادویی نیست.

به عبارت دیگر، برخی افراد گفته‌اند که عیسی به آنها اجازه صحبت کردن نمی‌دهد زیرا با اجازه دادن به آنها برای صحبت کردن، ممکن است بتوانند نوعی ورد جادویی را بیان کنند و در نتیجه بر او قدرت پیدا کنند، و او سعی دارد جلوی این کار را بگیرد. من فکر نمی‌کنم که اصلاً چنین اتفاقی اینجا افتاده باشد. من فکر می‌کنم یکی از دلایل این است که عیسی از اینکه چیزی که نامقدس و شیطانی است در مورد او صحبت کند و اعلام کند که او کیست و ادعا کند که کیست، امتناع می‌کند و اجازه این کار را نخواهد داد.

همچنین، این حس وجود دارد که عیسی وقتی سعی می‌کند بر افشای هویت خود کنترل داشته باشد، کنترل اوضاع را در دست دارد. وقتی ارواح پلید هویت او را اعلام می‌کنند، این امر تا حدودی آن کنترل را از او سلب می‌کند. در جاهای خاصی، او در کنترل گسترش محبوبیت خود بسیار محتاط است.

اینکه او ناگهان درگیر موجی از ادعاهای سیاسی نشود. اینکه کسانی نباشند که حالا بگویند، ببینید، حتی به شیاطین هم گوش دهید. شیاطین اعلام می‌کنند که او کیست.

او حتماً همان کسی است که از راه رسیده است. اینکه او سعی دارد شور و هیجان سیاسی را فرو بنشانند، یکی از سوءظن‌های من است. زیرا آنچه اغلب می‌بینیم، خاموش کردن [صدای اعتراض] است، خاموش کردنی که عیسی به طور فعال در سرزمین‌های یهودی انجام می‌دهد.

او در ساکت کردن مردم در سرزمین‌های غیریهودی یا تحت کنترل غیریهودیان کمتر فعال است، که ممکن است در این امر نقش داشته باشد. اما صرف نظر از این، در اینجا یک مرجع وجود دارد. او قادر است از صحبت کردن شیاطین جلوگیری کند، در حالی که خودش این کار را نمی‌کند.

بنابراین، شما این تصویر را از این روز می‌بینید. او در این کنیسه است، او با شگفتی موعظه می‌کند، با اقتدار آموزش می‌دهد. در میانه‌ی آن جن‌گیری، با شگفتی.

شفای خصوصی، بهبودی فوری. تمام شهر دارد می‌آید. و او چه کار می‌کند؟ او شفا می‌دهد.

او دارد دیوها را بیرون می‌کند. این حتماً لحظه‌ای باورنکردنی به نظر می‌رسیده است. احتمالاً همینطور هم بوده است. می‌توانم تصور کنم که شمعون پطرس، شمعون، اندرو، یعقوب و یوحنا فکر می‌کردند که حالا همه چیز دارد شروع می‌شود.

اینکه جمعیت در حال آمدن هستند و اتفاقاتی در حال رخ دادن است. به آیه ۳۵ توجه کنید، صبح خیلی زود، در حالی که هنوز هوا تاریک بود، عیسی برخاست، خانه را ترک کرد و به مکانی خلوت رفت. بنابراین، او در زمانی برمی‌خیزد تا ناپدید شود، تنها باشد، جایی که دعا کرد.

رفتن عیسی برای دعا چیزی است که در انجیل مرقس به آن باز خواهیم گشت. آنقدر که شمعون و همراهانش به دنبال او رفتند. چیزی که می‌توانید از آیه ۳۶ بفهمید این است که این نمایش قدرت کاملاً عمومی در کنیسه بود و این نمایش قدرت کاملاً خصوصی در خانه.

و سپس دوباره، یک نمایش عمومی قدرت در کل شهر جلیل. و ناگهان، آنها نمی‌توانند عیسی را پیدا کنند. آنها به دنبال او می‌روند.

فکر می‌کنم کمی سوء تفاهم شروع به بروز کرد. یکی از ویژگی‌های شاگردان این است که کاملاً متوجه نمی‌شوند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بنابراین، شمعون و همراهانش به دنبال او رفتند و وقتی او را پیدا کردند، فریاد زدند، همه دنبال تو می‌گردند.

توجه کنید که در این مکالمه که مرقس به آن اشاره می‌کند، نوعی سرزنش از سوی شاگردان به عیسی وجود دارد. او نباید آنجا باشد. او نباید در یک جای خلوت باشد.

او نباید تنها دعا کند. او باید شفا دهد. او باید شیاطین را بیرون کند.

او باید با تمام جمعیتی که آمده‌اند باشد. انتظار فرهنگی از او این بود که از همه کسانی که می‌آیند پذیرایی کند. بنابراین، در اینجا این سرزنش وجود دارد که به نوعی تصمیم بدی گرفته است.

فقط به جور سرزنش. اما عیسی با ناپدید شدنش کاری رو کرد که نباید می‌کرد. چرا؟ چون همه دنبال او می‌گردند.

من به این نکته اشاره می‌کنم چون فکر می‌کنم نشان می‌دهد که شمعون و همراهانش، و این شمعون و شاگردان، شمعون و دوازده نفر، این تصویر را زیاد خواهید دید که در آن شمعون به نوعی اولین نفر در میان افراد برابر است. اینکه او سخنگوی، صدا، یا به عبارت دیگر، سخنگوی چیزی است که همه فکر می‌کنند. اینکه او نماینده گروه است.

خواهیم دید که این موضوع در سراسر انجیل مرقس نمود پیدا می‌کند. اینکه شمعون و بقیه احساس می‌کنند عیسی در جایگاه فعلی‌اش اشتباه می‌کند. حالا قرار است ببینیم که این ایده همچنان در انجیل مرقس نیز ادامه پیدا می‌کند.

جایی که عیسی کاری انجام می‌دهد و شاگردان از آن گیج می‌شوند و همچنین به طور ضمنی می‌گویند که عیسی اشتباه می‌کند. البته، رسیدن به اعتراف بزرگ در مرقس ۸، جایی که اعلام هویت عیسی و سپس ارتباط آن با رنج و مرگ چیزی است که شاگردان به سختی می‌توانند بپذیرند. همه به دنبال شما هستند.

عیسی پاسخ داد: «بیاید به جای دیگری، به روستاهای اطراف، برویم تا بتوانم آنجا نیز موعظه کنم.» به همین دلیل است که آمده‌ام. آیا در آیه ۳۸ جالب نیست؟ اینکه پاسخ به همه کسانی که به دنبال تو هستند این است که من باید به جای دیگری بروم.

شاید کمی عجیب به نظر برسد. اما عیسی در حال دعا بود. او خودش را کنار کشیده بود.

او دعا می‌کرد. و من معتقدم که این اشاره حاکی از آن است که آن دعا او را به این تصمیم رسانده که وقت رفتن به جای دیگری فرا رسیده است. تقریباً به همان روشی که حتی در مقدمه، مرقس در مورد چگونگی هدایت روح القدس به بیابان صحبت کرد.

اینکه این حس وجود دارد که عیسی مأموریتی را دنبال می‌کند. اینکه او مطیع است. او یگانه‌ی این مرجع بزرگ است.

او دعا می‌کند و سپس اطاعت می‌کند. اگر بخواهید، این طنز ماجراست. و منطقی‌ترین کار این است که آنجا بمانی چون مردم می‌دانند کجا هستی و همه دارند اینجا می‌آیند.

پاسخ عیسی این است: بله، مشکل همین است. من باید جای دیگری بروم. چرا؟ تا بتوانم آنجا هم موعظه کنم.

به همین دلیل است که من آمده‌ام. حال، به همین دلیل است که من آمده‌ام تا در مورد این بخش از این خدمت صحبت کنم. به یاد داشته باشید، چیزی که او موعظه می‌کرد این بود که توبه کنید و ایمان داشته باشید. باشید که پادشاهی خدا آمده است.

مرقس به ما می‌گوید آنچه او موعظه می‌کند، مژده‌ی خداست. اینکه او آمده است تا اعلام کند که پادشاهی خدا فرا رسیده است. و بدین ترتیب، مرقس سخنان خود را به پایان می‌رساند، و او در سراسر جلیل سفر کرد. این خلاصه‌ای از سخنان اوست، موعظه در کنیسه‌های آنها و بیرون راندن شیاطین.

بنابراین، سه چیز که این روز را مشخص می‌کند، موعظه و اعمال معجزه‌آسا بود. موعظه اینکه پادشاهی خدا آمده است. موعظه، اگر از روی یک متن بفهمیم که روند کنیسه چگونه بوده است.

ایده این است که مسیح هر متنی را که تفسیر می‌کرد، می‌توانست موعظه کند که پادشاهی خدا فرا رسیده است. اینکه پیام آنچه او موعظه می‌کرد، مژده خدا بود. و اگر او در کنیسه بود، این کار را از متنی که تفسیر می‌کرد، انجام می‌داد.

بنابراین، البته این ایده وجود دارد که متی از آن استفاده می‌کند، می‌داند، عیسی می‌گوید تحقق شریعت و پیامبران، که تمام کتاب مقدس به نوعی به رسیدن پادشاهی اشاره داشتند و توبه کنید و ایمان بیاورید. و بنابراین، ما تعلیم و موعظه داریم، و بیرون راندن شیاطین را داریم، ما اعمال معجزه‌آسا را داریم. بنابراین، با این روز، به آیات ۲۱ تا ۳۹ توجه کنید.

با این روز، مرقس اساساً انجیل خود را آغاز کرده است. مقدمه برخی از مضامین و دعوت شاگردان را معرفی کرد که به نوعی آغاز خدمت عمومی بود. اما قلب انجیل، منظوم داستانی است که مرقس روایت می‌کند، به این روز گره خورده است.

چون او کل روایت را تا این روز کند کرده است. خوب، از این چه برداشتی می‌توانیم بکنیم؟ در مورد بقیه داستان انجیل مرقس چه انتظاری می‌توانیم داشته باشیم؟ خوب، فکر می‌کنم اولین چیزی که خواهیم دید این است که این داستان، داستانی از تضاد و کشمکش خواهد بود. ما شاهد اختلاف نظر عیسی با رهبران مذهبی خواهیم بود، به خصوص بر سر مسائل مربوط به کتاب مقدس و نیت اراده خدا.

ما قرار است عیسی را در حال دشمنی در نبرد با نیروهای شیطانی ببینیم. این ارائه شده است. شما این تصویر را دارید که در یک طرف عیسی است و در طرف دیگر شیاطین و رهبران مذهبی قرار دارند.

اینکه آنها به دلیل طرد و پاسخشان به عیسی، در یک طرف جمع شده‌اند. از قضا، بعداً در انجیل مرقس خواهیم دید که رهبران مذهبی، عیسی را به همسویی با شیاطین متهم می‌کنند. به آن خواهیم پرداخت.

اما نحوه‌ی ارائه‌ی مرقس به این صورت است که دو گروه وجود دارند و شاگردانی هستند که از عیسی پیروی می‌کنند، اما نه به طور مؤثر. ما چند سخنرانی پیش اشاره کردیم که مرقس چگونه سخت‌ترین دیدگاه را نسبت به شاگردان دارد. اینکه شاگردان معمولاً به عنوان افرادی ناقص و معیوب معرفی می‌شوند.

حتی در مقایسه با متی و لوقا، در پایان فاقد بازسازی آنها هستند. و ما این را نیز در این روز اول ارائه می‌دهیم. اینکه چگونه آنها دقیقاً نمی‌فهمند عیسی برای انجام چه کاری آمده است.

آنها به عیسی اعتماد کامل ندارند، زیرا به نوعی فکر می‌کنند که او تصمیم اشتباهی گرفته است. و ما همچنین با جمعیت روبرو هستیم. و سوالی که مطرح می‌شود، سوالی که کمی ما را آزار می‌دهد، این است که چه تمایزی وجود دارد، چه ویژگی‌های بارزی بین جمعیت و شاگردان وجود دارد؟ آنها چه تفاوتی دارند؟ و ما متوجه خواهیم شد که چیز زیادی وجود ندارد.

شباهت‌های زیادی بین آنها وجود دارد. برخی تفاوت‌های اساسی هم وجود دارد و ما می‌خواهیم اجازه دهیم این تفاوت‌ها به چشم بیایند. اما خواهیم دید که شباهت‌های زیادی بین آنها وجود دارد.

و نکته آخر اینکه رسالت عیسی سیار است. و مرقس، او دائماً در حال حرکت است. او در کنیسه‌ها و خانه‌ها در حال حرکت است.

ما شاهد اتفاقات زیادی در خانه‌ها خواهیم بود. در انجیل مرقس، اتفاقات زیادی در خانه‌ها رخ می‌دهد. که به نظر من فکر کردن به آن فوق‌العاده است.

اما اینکه خدمت عیسی یک خدمت سیار است. او یک خادم سیار بود. اینکه او در یک جا نمی‌ماند.

او دائماً از یک مکان به مکان دیگر می‌رفت؛ ما شاهد خواهیم بود که او از سرزمین‌های یهودی به سرزمین‌های غیریهودی می‌رود. خواهیم دید که او از سواحل عبور می‌کند و مسافت‌های طولانی را طی می‌کند، اغلب به دلایل سیاسی، همانطور که به آنها فکر می‌کنیم تا زمانی که به سمت اورشلیم روی می‌آورد.

بنابراین، وقتی شروع به بررسی انجیل مرقس می‌کنیم، و من اینجا بحث را تمام می‌کنم. وقتی شروع به بررسی انجیل مرقس می‌کنیم، یکی از چیزهایی که می‌خواهم مدام به آن برگردیم، همین روز اول است. و اینکه چگونه مرقس ما را برای درک جنبه‌های دیگر، به ویژه خدمت عمومی عیسی در هشت فصل اول، بر اساس همین روز اول در کفرناحوم، آماده کرده است.

وقتی با اقتدار صحبت می‌کرد و با مهربانی رفتار می‌کرد. در درس بعدی‌مان به بررسی انجیل مرقس ۲ خواهیم پرداخت. متشکرم.

این دکتر مارک جنینگز است که در حال تدریس در مورد کتاب مرقس می‌باشد. این جلسه سوم در مورد مرقس ۱:۱۴-۳۹ است.